

فصل اوّل

مقدمه‌ی رساله

بسم الله الرحمن الرحيم

سُنن روی تو به یک بلوه که در آینه کرد این همه نقش در آینه ی اوهام افتاد
(دیوان حافظ)

۱.۱. توضیح عنوان رساله

حُسن و قبح یا خوبی و بدی واژه‌های بس دیرآشنای آدمیان‌اند که در افعال «اخلاقی» و «نااخلاقی» به قصد توصیف و ارزش‌گذاری بکار می‌روند. کاربرد روزمره‌ی آنها بقدری است که گویی از منظر فاعل و آنجایی که پای اختیار انسان در میان است می‌توان آنها را به جای واژه‌های فعل و ترک نهاد و معانی شایسته و ناشایسته را از آنها نتیجه گرفت. وقتی این کلمات در فلسفه‌ی اخلاق وارد می‌شوند سئوالات اساسی و بحث‌انگیزی بدنبال می‌آورند و در پاسخ به آنها بخشی از نظریات فلاسفه‌ی بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی (رحمته‌علیه) و علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) شکل می‌گیرد.

خواجه نصیرالدین طوسی (رحمته علیہ) با حضور مؤثرش در عصری که امام فخر رازی دیدگاههای فلسفی بوعلی سینارامتعضبانہ کنارزده بود، به فلسفہی اسلامی حیاتی دوباره بخشید و علامہ طباطبایی (رحمته علیہ)، نادرہی دوران ما این حیات را از نابودی در هجوم فلسفہی غرب نجات داد. خواجه نصیر الدین طوسی (رحمته علیہ) یک متکلم و فیلسوف شیعه است کہ علی القاعده به لحاظ کلامی باید دیدگاهی شبیہ معتزله و از سوی دیگر باید دیدگاهی شبیہ فیلسوفان مشائی مانند ابن سینا داشته باشد. در واقع می شود از دو منظر به خواجهی طوسی (رحمته علیہ) نگریست و دید کدام جنبہ در او غلبہ دارد.

علامہ طباطبایی (رحمته علیہ) ہم پدیدهی ویژهی در فلسفہی اسلامی است. باید دید تا چه حد دیدگاههای ابتکاری علامہ طباطبایی (رحمته علیہ) در سنت فلسفہی اخلاق اسلامی و از جمله در فلسفہی اخلاق خواجهی طوسی (رحمته علیہ) سابقہ دارد. دلمشغولی حکمای دورہی میانہ چون خواجه نصیر الدین طوسی (رحمته علیہ) در برہہ ی اختلاف اشاعره و معتزله این بوده است کہ:

حسن و قبح افعال عقلی است یا شرعی؟

آیا اصولاً در ذات فعل حسن و قبحی وجود دارد؟ اگر چنین است آیا عقل بشری می تواند کاشف از آن باشد؟ یا اینکه تنها شرع می تواند آن را تشخیص دهد و در خصوص آن امر و نہی کند؟

یا اینکه اصلاً حسن و قبحی ذاتی وجود ندارد؟ و هر چه هست چنانکہ قائلین به حسن و قبح شرعی می گویند جعل شارع است؟ و در مقابل آیا باید سخن قائلین به حسن و قبح عقلی کہ شرع را کاشف از حکم عقل می دانند را پذیرفت.

اینها سئوالاتی است که متکلمان معتزلی و اشعری را در برابر هم قرار داده است. معتزلیان معتقدند خوب یا بد بودن، صفت ذاتی افعال است (مقام ثبوت). و عقل می‌تواند خوب یا بد بودن آنها را درک کند. (مقام اثبات). آنها به اصالت عقل در مسئله‌ی حُسن و قبح قائلند و بر عقلی بودن حسن و قبح حتّی در اوامر و نواهی الهی اصرار می‌ورزند. در مقابل می‌توان گفت اشعریان حسن و قبح افعال را نه ذاتی می‌دانند و نه عقلی. به اعتقاد آنها در ذات فعل هیچ واقعیتی که ملاک حسن و قبح باشد نیست. و این امر و نهی الهی است که افعال را متصّف به حسن و قبح می‌نماید. و هر چه هست جعل شارع مقدس است و لاغیر. (حسن و قبح شرعی)

لازم به ذکر است که متکلمان عمدتاً در بحث حسن و قبح، ذاتی و عقلی بودن را به هم آمیخته‌اند و با گفتن حسن و قبح عقلی، ذاتی را هم اراده کرده‌اند. مسئله‌ی حسن و قبح ذاتی و عقلی یکی از زیربنایی‌ترین مسائل کلامی است و جایگاه مهمی در علوم اصول فقه و اخلاق دارد و با طرح این مسئله و بعضی از مسائل دیگر کلامی صفوف گروه‌های کلامی مشخص شده است.

اما در نزد علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) اختلاف کهنه‌ی اشعریان و معتزلیان حل شده است. ایشان که در صدد کشف مکانیزم‌های ادراکی و تحلیل کثرت‌گرایی در ادراکات هستند. از این موضوع فراتر رفته و به حلّ این مسئله می‌پردازند که:

حُسن و قبح افعال اعتباری و قراردادی است یا واقعی؟

آیا باید حسن و قبح را در عالم واقعی جستجو کرد یا در عالم خیال یا در میان این دو و در برزخ اعتبار؟ یعنی آیا این دو صفت، وجودی عینی و خارجی دارند؟ یا اینکه حسن و قبح افعال را چه عقل و چه شرع، اعتبار می‌کنند؟

فلاسفه‌ی اسلامی آنگونه که در فلسفه‌ی غرب می‌بینیم، مستقلاً به فلسفه‌ی اخلاق تحلیلی یا فرا اخلاق نپرداخته‌اند. و در نگاه اول نظریات بارز ایشان را در فلسفه‌ی عمل می‌یابیم و نه در فلسفه‌ی اخلاق. اما حق این است که نمی‌توان در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق بدون عبور از حوزه‌ی فلسفه‌ی عمل وارد شده و نظریات خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) و علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) نیز از این امر مستثنی نمی‌باشند. بررسی حسن و قبح اخلاقی از دیدگاه این دو فیلسوف بزرگ در واقع به بررسی قدیمی‌ترین نظریات و بدیع‌ترین نظریه در حُسن و قبح اخلاقی می‌انجامد.

آیا قرائتی واحد (یا قریب به واحد) از این دو نظریه بدست می‌آید؟

نتایج این تحقیق به پاسخ این پرسش منتهی خواهد شد.

۱.۲. سابقه و ضرورت انجام تحقیق

اخلاق و پایه‌های آن یکی از ارکان اصلی هر تمدن و فرهنگ است. وجود حالتی شناختی و خاص نظیر باور یا شک یا علم به چیزی بر احساسات ما تأثیر می‌گذارد و ما نمی‌توانیم کاملاً نسبت به باورهای خود بی‌طرف و بی‌غرض باشیم پس بسیار مهم است که این حالات شناختی اولاً صادق باشند و ثانیاً بر اساس وجود واقعی خود حاصل شوند. مطمئناً اگر قرار باشد یک دیدگاه اخلاقی را جدی بگیریم باید آن دیدگاه توجیه پذیر باشد. از آنجایی که جوامع نمی‌توانند به دیدگاهی که به آن اعتقاد عمیق دارند اهمیت ندهند، ایجاد این عقیده راسخ سبب نهادینه شدن آن دیدگاه اخلاقی در جامعه می‌گردد. و به این علت است که پژوهش‌هایی که در حوزه‌ی مبانی اخلاق صورت می‌گیرد می‌تواند به تحکیم پایه‌های اخلاق در جامعه مدد رساند.

"برنامه‌ریزی کامل برای تجدید حیات تمدن و فرهنگ اسلامی نیز نمی‌تواند بدون پژوهش و پالایش مبانی اخلاقی در نزد متفکران فرهنگ ساز در تمدن اسلامی انجام پذیرد."

۱.۳. سئوال‌های اساسی تحقیق

سئوال اساسی در این تحقیق این است که حسن و قبح اخلاقی از دیدگاه این دو فیلسوف چیست؟ این پرسش می‌تواند به پرسش کلی‌تری تبدیل شود که اساساً از دید این دو فیلسوف «اعتبار» چیست؟ یا بعبارت دیگر ماهیت اعتبار چیست؟ و با توجه به اینکه هر دو فیلسوف حسن و قبح اخلاقی افعال، را اعتباری می‌دانند آیا می‌توان به تفسیر واحدی از نظریه‌ی این دو فیلسوف رسید؟

اما نظریات هر دو فیلسوف در مظان اتهام نسبی گروهی است. که البته با نظام فکری و فلسفی هر دو اندیشمند در تعارض است!! آیا نظریات اخلاقی آنها درون ناسازگارند؟ و در صحت این نظریات باید تردید نمود؟ و یا می‌توان به شبهه‌ی نسبی گروهی، علی‌الخصوص درباره‌ی نظریه‌ی علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) پاسخی مقنع داد؟

پاسخ به این سئوال‌ات در گروه آن است که این دو نظریه را به گونه‌ای واکاوی نماییم که حداقل به پاسخ چهار سئوال کلیدی ذیل که تحقیق حاضر، طرح نموده است، نائل شویم که:

(۱) از نظر خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) و علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) منشاء و مبنای اخلاق چیست؟

(۲) از نظر خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) و علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) آیا گزاره‌های اخلاقی حقیقی

محسوب می‌شوند یا اعتباری؟

(۳) از نظر خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) و علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) آیا گزاره‌های اخلاقی مطلق

هستند یا نسبی؟

(۴) با وجود اختلاف ظاهری میان آراء خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) و علامه طباطبایی (رحمته‌علیه)

آیا نمی‌توان تفسیر واحدی از آراء آنها ارائه داد؟

۱.۴. فرضیه‌های تحقیق

- ۱) خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) منشاء اخلاق را توافق عقلا و علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) منشاء اخلاق را ملائمت با طبع می‌داند.
- ۲) هر دو اندیشمند گزاره‌های اخلاقی را اعتباری می‌دانند.
- ۳) هر دو متفکر گزاره‌های اخلاقی را مطلق می‌دانند اما ظاهر نظریه‌ی هر دو استعداد قبول گزاره‌های نسبی را دارد.
- ۴) می‌توان تفسیر واحدی از نظریه‌ی هر دو فیلسوف ارائه نمود.

۱.۵. جنبه‌ی جدید و نو بودن تحقیق

انسانها درباره‌ی چرایی و چگونگی قضاوت در مورد رفتارهای خود و دیگران از مبانی متفاوتی استفاده می‌کنند و شاید نتوانیم انسانی را بیابیم که زندگی خود را به کلی از دو امر «دین» یا «اخلاق» منفک نموده باشد چرا که «دین» و اخلاق از ویژگیهای مختصّ انسان و معلول مهمترین تفاوت‌های انسان با سایر موجودات یعنی عقل و اختیار است.

حسن و قبح از مسائل اصلی در اخلاق است که همواره اهل اندیشه را به خود مشغول کرده است و حلّ آن می‌تواند به رفع بسیاری از مناقشات در فلسفه‌ی اخلاق کمک نماید.

این که خوبی و بدی چیست؟ و معیار آن کدام است در حیطه‌ی فرا اخلاق قرار می‌گیرد.

فلسفه‌ی اخلاق (Ethics) و فرا اخلاق (Meta Ethical) از مباحث جدید مورد بحث در فلسفه‌ی غرب می‌باشند که در فلسفه‌ی اسلامی بطور پراکنده در علم کلام و بخشی از علم اصول و پاره‌ای در مقدمات علم اخلاق طرح می‌شود و بطور خاص و تفکیک شده کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

لذا ضرورت انجام پژوهشهای اخلاقی در سطح وسیع‌تری بدیهی می‌نماید. با این نگرش، مکتوب حاضر به بررسی ریشه‌ها و مبانی اخلاق نزد متفکران برجسته‌ی شیعه در دوره‌ی میانه و متأخر پرداخته است و جنبه‌ی بدیع بودن آن این است که:

"پژوهشی تطبیقی و مقایسه‌ای در این موضوع میان دیدگاههای خواجه نصیر الدین طوسی (رحمته‌علیه) و علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) تاکنون صورت پذیرفته است."

۱.۶. روش تحقیق

تحقیق حاضر ملزم به بررسی تقریباً قدیمی‌ترین نظریات اخلاقی و بدیع‌ترین آنها می‌باشد. این فاصله زیاد (حدوداً ۷۰۰ سال) موجود بین تأسیس این دو نظریه لاجرم تفاوتهایی را در روش تحقیق در نظریات دو فیلسوف طلب می‌کند. از اینرو برای بدست آوردن نظرات خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) باید ابتدا زمینه‌ی فکری او را در یابیم و در این زمینه‌ی فکری نظریات اخلاقی او را مشاهده کرده و سپس به تجزیه و تحلیل آن اقدام نماییم.

از برآیند خواجه‌ی کلامی بعنوان متکلمی شیعی و خواجه‌ی فلسفی بعنوان فیلسوفی مشائی خواجه نصیر اخلاقی بوجود آمده است که امید است به یاری خداوند سبحان وی را بدرستی درک نماییم. اما علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) فیلسوفی صدرایی و در روش کثرت‌گرا است. به زعم اساتید فن علامه طباطبایی (رحمته‌علیه) گشودگی فکری و دیدگاهی جامع‌نگر داشته که معلول کثرت‌گرایی روش شناختی ایشان است.

صدر المتألهین که خود مبدع این نوع نگرش است سعی دارد که تمام مسائل الهیاتی را از منظر کلامی، فلسفی، تفسیری و عرفانی حل نماید و شاید اتحاد این سه منظر را تدارک دیده باشد.

و علامه طباطبایی (حمراته علی) شاگرد عالی قدر این مکتب است که تحت تعالیم مکتب صدرایی، که بی شک خود نیز پیشینه‌ای تاریخی دارد، صاحب نوع آوری خاصی در فلسفه‌ی اخلاق است که آن را در مقاله‌ی ششم اصول فلسفه و روش رئالیسم تدوین نموده است.

و شاید همین وسعت دیدگاه‌های علامه طباطبایی (حمراته علی) استاد شهید مطهری را به این مطلب رهنمون کرده است که در بحث اعتباریات علامه طباطبایی (حمراته علی) نشانه‌هایی از تفکر هیومی دیده می‌شود در حالی که نظام منطقی آن را بر پایه تحلیل منطقیون متقدم، از آرای مشهوره نهاده است. گشودگی فکری و کثرت روشی در جایی مفید واقع می‌شود که با یک نظام منطقی متکی بر اصول متعارفه و موضوعه و تعریفها و قیاسهای بسیار دقیق پشتیبانی شود و علامه طباطبایی (حمراته علی) از چنین توفیقی برخوردار بود.

و اگر به یاری خداوند متعال بتوانیم این وحدتی را که علامه طباطبایی (حمراته علی) در کثرت گروی روشی خود ترسیم نموده است به منصفی ظهور بنشانیم می‌توانیم امیدوار باشیم که به شناخت (علامه اخلاقی) نزدیک شده‌ایم. و سرانجام درک صحیح نظریه‌ی خواجه‌ی طوسی (حمراته علی) و علامه طباطبایی (حمراته علی) در اخلاق مشعر بر این خواهد شد که آیا نظریات این دو فیلسوف در حسن و قبح اخلاقی نظریاتی متباین‌اند یا منضم؟ و در مجموع این تحقیق از نوع بنیادی و روش جمع‌آوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای و به روش فیش‌برداری است به اعتبار ماهیت و روش توصیفی و به اعتبار موضوع عقلی - دینی خواهد بود و با استفاده از روش تحلیل منطقی به تجزیه و تحلیل اطلاعات و آزمون فرضیات تحقیق خواهیم پرداخت.

۱.۷. گزارشی از فصول تحقیق

فصول این رساله مشتمل است بر:

فصل اوّل : مقدمه

فصل دوّم : در این فصل به کشف و بررسی نظام اخلاقی خواجهی طوسی (رحمته علیہ) پرداخته و پس از رسیدن به پاسخ سئوالات تحقیق، نظریه‌ی خواجهی طوسی (رحمته علیہ) در حسن و قبح اخلاقی افعال مکشوف می‌گردد.

فصل سوّم : در این فصل به کشف و بررسی نظام اخلاقی، علامه طباطبایی (رحمته علیہ) پرداخته و پس از دریافت پاسخ سئوالات تحقیق، نظر علامه طباطبایی (رحمته علیہ) درباره‌ی حسن و قبح اخلاقی افعال هویدا خواهد شد.

فصل چهارم: به تحلیل مقایسه‌ای دیدگاه خواجهی طوسی (رحمته علیہ) و علامه طباطبایی (رحمته علیہ) خواهد پرداخت و به سؤال اصلی تحقیق پاسخ خواهد داد.

فصل دوّم

خواجہ نصیر الدین طوسی (رحمۃ اللہ علیہ)

"از طوس عدّه‌ی بسیاری رجال مشهور و نامی برخاسته‌اند که ... در اقطار عالم معروفند یکی از آنها خواجه نصیرالدین طوسی خاتم حکما و فلاسفه مشرق زمین و یکی از اعظم ریاضیون و منجمین عالم است."

(مجتبی مینوی - مقدمه‌ی اخلاق ناصری - ص ۱۴)

علم اخلاق موضوع خود را نفس و قوای انسانی قرار داده است و هر چند مانند منطقیات طبیعیات و ریاضیات از علوم جزئی وزیر پوشش «علم کلی» یا «فلسفه‌ی نظری» که متضمن هستی‌شناسی و جهان‌بینی است، خواهد رفت. اما آنجا که مسئله‌ی شناخت خیر و شرّ و آنچه موجب کمال و نقصان روح است به میان می‌آید در واقع این علم اخلاق است که درباره‌ی جهان‌بینی اظهار نظر می‌کند و می‌بینیم که بین جهان‌بینی و علم اخلاق تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. لاجرم برای شناخت منشاء و ماهیت گزاره‌های اخلاقی در نزد خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) باید در پیش زمینه‌های فکری وی که به نوعی جهان‌بینی او را می‌سازد، تدبّر نماییم.

خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) فیلسوف و متکلم شیعی است که بی‌شک نظریات ایشان در باب حسن و قبح اخلاقی افعال ریشه در منازعات اشاعره و معتزله دارد که ناگزیر ما را به بحث معروف اختلاف اشاعره و معتزله و نقطه‌ی افتراق این دو تفکر در حسن و قبح در مقدمه‌ی (۱)

می‌کشاند پیشینه‌ی فلسفی خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) در فلسفه‌ی مشاء است که در مقدمه‌ی (۲) به آن می‌پردازیم.

مقدمه‌ی (۱) :

مسئله‌ی پذیرش حسن و قبح عقلی متکلمان اسلامی را به دو دسته‌ی عدلیه که عبارتند از امامیه و معتزله از اهل تسنن و در مقابل آنها اشاعره از اهل تسنن تقسیم نموده است. اشاعره می‌گویند حسن و قبح یا از فعل الهی ناشی می‌شود یا از امر خدا، آنچه را خدا انجام می‌دهد خوب است و آنچه را انجام نمی‌دهد یا نهی می‌کند بد است. در هر کاری ملاک حسن و قبح امر و نهی الهی نسبت به افعال انسان است. نسبت به خود خداوند هم هر کاری را می‌کند خوب است و هر کاری را نمی‌کند برای او بد است پس حق نداریم قبل از انجام فعل خداوند قضاوت کنیم که شایسته است این کار را خداوند انجام دهد، یا نه. در مورد خودمان هم باید ببینیم چه دستور داده یا چه کاری را متصّف به حسن کرده که آنرا انجام دهیم و چه چیز را فرموده بد است یا نهی کرده که انجام ندهیم. اشعریان خوب و بد را اوامر و نواهی الهی می‌دانند. آنها معتقدند که ذات عمل به تنهایی برای اتصاف به حسن و قبح کافی نیست. بلکه وقتی امر و نهی شارع به عمل ضمیمه شد آن وقت است که عمل حَسَن یا قَبِيح می‌شود.

(محمد تقی مصباح _ فلسفه اخلاق _ ص ۱۱ _ باتلخیص و توضیح)

" امر و نهی خداوند مثبت نیکی و بدی افعال است چنین نیست که خوبی و بدی در ذات افعال نهفته باشد و کار شرع صرفاً کشف آنها و کنار زدن پرده از روی واقعیت باشد به تعبیر شایع و رایج میان اشاعره «الحسن ما حسنه الشرع و القبح ما قبحه الشرع» بنابراین اگر خداوند به دروغ گویی فرمان دهد. دروغ گویی خوب خواهد شد. و اگر از راستگویی نهی نماید راست گفتن نا پسند و زشت می‌گردد."

(محمد تقی مصباح یزدی _ نقد و بررسی مکاتب اخلاقی _ ص ۱۹)

"اشاعره قائلند به اینکه حسن و قبحها شرعی هستند و عقل اصلاً حکم به حسن یا قبح افعال نمی تواند بکند بلکه حکم آنها به عهده ی شرع است و آن چه را که آن (شرع) حَسَن شمارد، حَسَن و آن چه را قبیح شمارد، قبیح است"^۱

(علامه حلی _ نهج الحق و كشف الصدق _ ۱۴۰۷ ه.ق _ ص ۱۳)

بنابراین اشاعره حسن و قبح را نه ذاتی می دانند و نه عقلی.

اشاعره همچنان که حسن و قبح ذاتی و عقلی را انکار می کردند «عدل» را به عنوان یک صفت ذاتی و عقلی منکر شدند.

در مقابل آنها معتزله را اعتقاد بر آن است که علاوه بر آنکه افعال ذاتاً دارای حُسن و قبح می باشند و با چشم پوشی از امر و نهی شارع و با صرف نظر از قرارداد مردم واقعاً موجودند (مقام ثبوت) عقل نیز توانایی بردرک چنین حسن و قبحهایی دارد (مقام اثبات).

معتزله به شدت طرفدار، عدل، عقل، اختیار و حکمت یعنی معلل بودن افعال باری به اغراض بودند و به نام «عدلیّه» خوانده شدند.

اینکه عدل الهی از اصول پنجگانه ی معتزله است قابل توجه است. آنان مهمترین صفت ذات الهی را توحید و مهمترین صفت فعل الهی را عدل دانستند که مربوط به رابطه ی خدا با انسان و مقدمه ی اخلاق است. اشاعره می گفتند در اینگونه مسائل می بایست فقط تسلیم سنت الهی بود و

^۱ (رک. الاقتصاد فی الاعتقاد _ صص ۱۸۶ _ ۱۹۷)

(رک. المحصول فی اصول الفقه _ ج ۱ _ ص ۱۲۳)

(رک. البراهین در علم کلام _ ج ۱ _ صص ۲۴۶ _ ۲۵۰)

(رک. شرح المواقف _ ج ۱ _ صص ۱۸۱ _ ۱۹۵)

بنابراین «اهل السنّه» یا «اهل حدیث» نامیده شدند در حالیکه معتزله هرگز به سنت الهی بی‌اعتنا نبودند ولی با قرار گرفتن اشاعره در برابر آنها پایگاه اجتماعی معتزله تضعیف گردید. اشاعره می‌گویند شرع برای بندگان خدا احکام و قوانین را ثابت کرده و همین شرع اعلام کرده که خداوند مسئول نیست زیرا:

«لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ»

«سوره ی انبیاء آیه ۲۳»

امامیه و معتزله همین آیه را به گونه‌ای معنا می‌کنند که با حکم عقل در تشخیص حسن و قبح عقلی منافاتی ندارد و می‌گویند وقتی انسان چیزی را مورد سؤال قرار می‌دهد این سؤال می‌تواند یا به معنای «استعلام» باشد یا به معنای «بازخواست». و البته هرگز خداوند متعال زیر سؤال نمی‌رود و بازخواست نمی‌شود و عقل در این کارها مستقل است و حسن و قبح را درک می‌کند و می‌داند که خدای سبحان علیم محض و قدیر صرف است و عدل و حکمت او غیر متناهی و نامحدود است و نمی‌گوید خداوند «نباید» این کار (مثلاً خلف وعده) را انجام دهد بلکه می‌گوید خدای عادل یقیناً خلف وعده نمی‌کند. و این همان «یجب عن الله» است که امامیه می‌گویند و نه «یجب علی الله» که معتزله به آن معتقد است و باطل است. چنانکه درباره‌ی ممتنعات سخن معتزله که می‌گوید. «یمتنع علی الله» باطل و سخن امامیه که معتقد است «یمتنع عن الله» حق است.

اما اشاعره می‌گویند همانطور که خلف و عید خداوند اشکالی ندارد خلف وعده‌ی او هم اشکالی ندارد زیرا خداوند زیر سؤال قرار نمی‌گیرد. چون آنان حسن و قبح و مستقلات عقلی را منکرند.

"با رجوع به قدیمی‌ترین کتب اعتقادی و کلامی شیعه همچون اعتقادات صدوق، یاقوت ابن نوبخت اوائل المقالات شیخ مفید، ذخیره‌ی سید مرتضی، تمهید الاصول شیخ طوسی

(رحمۃ الله علیهم) و... می‌یابیم که پذیرش حسن و قبح عقلی فی الجمله از مسلمات نزد

دانشمندان شیعه بوده و مورد انکار هیچ کس قرار نگرفته است."

(سید محمد رضا مدرس - فلسفه‌ی اخلاق - ص ۲۴۸)

شیعیان با امامیه و معتزله در این که شارع به حسن و قبح افعال حکم بکند یا نکند، عقل می‌تواند حسن و قبح ذاتی آنها را درک نماید اتفاق نظر داشته و مسئله‌ی مستقلات عقلیه را طرح کرده‌اند.

اجمالاً باید گفت حسن و قبح عقلی یا مستقلات عقلیه همان اموری هستند که عقل به تنهایی و بدون کمک شرع آنها را درک می‌کند.

اشاعره اولاً به ذات و ماهیت کارها نظر ندارند و گویا حسن و قبح آنها را نادیده می‌گیرند و ثانیاً پیروان خود را به گونه‌ای تربیت می‌کنند که تنها به پاداش و کیفر کارها بنگرند.

عدم اعتقاد به حسن و قبح عقلی و ذاتی که از سوی اشاعره مطرح می‌شود پیامدهای

ناخوشایندی چون نسبیّت در اخلاق را بدنبال دارد که پذیرفتنی نیستند و تعریف اشاعره از حسن و قبح چیزی جز دور مصرح و آشکار نمی‌باشد.

"اگر خوب و بد معنای مأمور به و منهی عنه الهی داشته باشد در این صورت گفتن اینکه مأمور به الهی خوب و منهی عنه الهی بد است مانند گفتن این است که مأمور به الهی، مأمور به الهی و منهی عنه الهی منهی عنه الهی است."

(جان وارنوک - فلسفه‌ی اخلاق در قرن حاضر - ترجمه‌ی صادق لاریجانی - ص ۱۰۷ و ۱۰۹)

مقدمه‌ی ۲) : دیدگاه فیلسوفان مشائی در فلسفه‌ی اخلاق

فلسفه‌ی مشائی فلسفه‌ی ارسطویی است که با تغییرات زیادی به جهان اسلام رسیده است. فلاسفه‌ای چون کندی، فارابی، اخوان الصفا و ابن سینا از بزرگان این مکتب فلسفی می‌باشند. خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) را عقل حادی عشر (یازدهم) می‌نامند که در آثار فلسفی خود از شیخ الرئیس تبعیت می‌نماید. این که:

" شرح اشارات ابن سینا در حکمت است که آن را حل مشکلات الاشارات و التنبیهاث نامیده و در آن بر امام فخر الدین رازی تاخته و اعتراضاتی را که رازی بر شیخ کرده بوده است را رد نموده."

(خواجه نصیرالدین طوسی - اخلاق ناصری - از مقدمه مجتبی مینوی - ص ۱۹)

هر گونه تردیدی در این که خواجه در حکمت پیرو حکمای مشاء و تابع ابو علی سینا بوده است را از میان بر می‌دارد. و در حکمت عملی که وجه مرتبط با موضوع این مکتوب است همسویی نظرات خواجه طوسی (رحمته‌علیه) و شیخ الرئیس مستند خواهد شد. از فارابی به عنوان مؤسس فلسفه‌ی اسلامی یاد می‌کنند زیرا نتیجه‌ی جامع‌الاطراف بودن فلسفی فارابی، جمع بین آراء افلاطونی و ارسطویی و جمع بین طبیعت‌شناسی و فلسفه و از طرفی پیوند بین هستی‌شناسی و روانشناسی و ارتباط عقل عملی و نظری و ربط بین هستی و ارزشهاست که پایه‌های فلسفه‌ی اسلامی را بنا نهاده است.

فارابی قائل به صدور عقل اول از خداوند متعال است که کاملترین موجود است و سپس از عقل اول عقول دیگر تا عقل دهم صادر شده است. مشائیون به عقل دهم که عقل انسان را به فعلیت می‌رساند عقل فعال گویند سپس عقل انسانی را به عقل هیولائی (عقل بالقوه)، عقل بالملکه (عقل بالفعل) و عقل مستفاد تقسیم می‌کند. منظور از عقل قوه‌ی ادراکی انسان است. تعریف او از علم درک کلیات است. و تفاوت انسان و حیوان در این است که حیوان فاقد قوه‌ی درک کلی

است و علم ندارد. عقل انسان می‌تواند به درجه‌ای برسد که با عقل فعال مرتبط شود و در این صورت همه چیز را درک خواهد کرد. و این مقام کاملترین فلاسفه است که علمش خطاپذیر نیست. در نزد او معارف دینی و فلسفی مبدا و واحدی دارند و طریق دریافت آن هم واحد است. و هر دو هدفی مشترک در به کمال رساندن نفوس و عقول را دنبال می‌کنند. نفس انسانی را نفس ناطقه می‌نامند که بدن و اجزاء بدن نیست و علم حضوری به خود دارد و چون جوهری بسیط و مجرد است همیشه باقی می‌ماند.

هر چند فارابی نبی را به بالاترین عقل نمی‌رساند و از دید او نبی از طریق خیال و تمثالات جزئی با عقل فعال مرتبط است اما از نظر ابوعلی سینا این نبی است که به بالاترین عقل نائل شده و بوسیله‌ی آن با عقل فعال ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین نبی هم معارف نظری و حقایق کلی را دریافت می‌کند و هم مجهز به معارف جزئی و آنچه مربوط به زندگی و مرگ انسان می‌شود. نبی کسی است که قوانین کلی جهت تدبیر زندگی بشر را دریافت داشته و آنها را در قالب دستورات و فرامین شریعت در اختیار بشر قرار می‌دهد پس دریافت نبی از عقل فعال یک دریافت تام و کامل است و از این حیث با همه‌ی حکماء و عرفا و اولیاء متفاوت است. مشائون معتقدند که، قوه‌ی نامیه مربوط به نفس نباتی انسان و شهوت و غضب مربوط به نفس حیوانی انسان است. و بر همین اساس قوه‌ی عاقله یا بعد عقلانی انسان به دو قوه‌ی عقل عملی و عقل نظری تقسیم می‌شود.

عقل نظری مدرک حقایق کلی مربوط به جهان هستی و عقل عملی مدرک حقایق کلی ارزشی و اخلاقی و بایدها و نبایدهاست. و از همین رو فضایل انسان نیز به فضایل اخلاقی و فضایل عقلانی تقسیم می‌شود. حکمت نظری و حکمت عملی را جزء فضایل عقلانی و سخاوت و اعتدال را از سنخ فضایل اخلاقی می‌شمارند اخلاق در فلسفه‌ی مشاء ریشه در نظریات ارسطو دارد که اخلاقیاتی غایت‌گرایانه است. ارسطو عملی را درست و خوب می‌داند که انسان را به

سعادت و خیر رساند و خیر نهایی چیزی جز خوشبختی نیست زیرا تنها خوشبختی است که همواره به خاطر خودش مطلوب است و هیچ گاه به خاطر چیز دیگر مطلوب نیست. مشائیان روح یا نفس انسانی را دارای دو بُعد اصلی عقلانی و غیر عقلانی می‌دانند. بُعد عقلانی نفس همان جنبه‌ی انسانیت آن است و بعد غیر عقلانی نفس دارای دو جنبه‌ی نباتی و حیوانی می‌باشد.

خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) حکیمی مشائی است و در عین حال که دارای روشی بین فلسفه و کلام است. اما در آراء و نظریات اخلاقی خود تقریباً هیچ اختلافی با ابوعلی سینا نداشته و عقاید فیلسوفانه‌ی مشائی دارد.

اخلاق ارسطو و نظریه توسط از مکاتب اخلاقی بسیار تأثیر گذار در نظریات اخلاقی حکمای اسلامی بوده است. ابوعلی مسکویه کتاب مشهور خود تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق را، به تصریح خودی در متن همین کتاب، با استعانت از کتب و رسائل اخلاقی ارسطو نوشته است. خواجه‌ی طوسی (رحمته‌علیه) که اخلاق ناصری را از این کتاب اخذ نموده نیز طبیعتاً طریقه‌ی حکما را پیش گرفته است. وی در مقدمه‌ی اوصاف الاشراف می‌فرماید:

"محرر این رساله بعد از تحریر کتابی که موسوم است به اخلاق ناصری و مشتمل است بر اخلاق کریمه و سیاسات مرضیه بر طریقه‌ی حکما، اندیشه مند بود که مختصری در بیان سیر اولیاء و روش اهل بینش بر قاعده سالکان طریقت و طالبان حقیقت مبنی بر قوانین عقلی و سمعی و منبئی از دقایق نظری و علمی که به منزله‌ی لب آن صناعت و خلاصه‌ی آن فن باشد مرتب گرداند."

(سید محمد رضا مدرس - فلسفه‌ی اخلاق - پاورقی صص ۱۸۲ - ۱۸۳)

حکیمانی چون فارابی، بوعلی و خواجه نصیرالدین طوسی قضایای اخلاقی مشتمل بر حسن و قبح و باید و نباید را از سنخ مشهورات می دانند. این مطلب از عبارات رسیده از این سه حکیم در آثار مختلفشان استفاده می شود که در مباحث بعد به آن خواهیم پرداخت .

۲.۱. مبانی اخلاقی خواجه نصیرالدین طوسی (رحمه الله علیه)

خواجه نصیر الدین طوس (رحمه الله علیه) (۵۹۷-۶۷۲) از نامی ترین دانشمندان اسلام و به قولی از بزرگان علمای امامیه علاوه بر علوم دینی در حکمت و بیشتر علوم زمان خود استادی و مهارت داشت. از تألیفات علمی و فلسفی و حکمتی که خواجه نصیرالدین طوسی (رحمه الله علیه) داشته است بالغ بر یکصد کتاب و رساله در دست است که در زمینه های مختلف، فلسفه، حکمت، کلام، ریاضیات، نجوم، جغرافیا و حتی شعر نگاشته شده است. از مطالعه آثار خامه ی خواجه ی طوسی (رحمه الله علیه) که در اواخر عمرش نوشته شده است چنین بر می آید که مانند غالب علما و فضلا و ادبای ایران او هم عاقبت عارف مسلک و صوفی مشرب شده بوده است.

۲.۱.۱. معرفی تألیفات خواجه ی طوسی (رحمه الله علیه) از منظر اخلاق

گفتیم که دیدگاه خواجه ی طوسی (رحمه الله علیه) در اخلاق دو وجهی است. گاهی به اخلاق با نظر به وجه عرفانی و دینی آن پرداخته و گاهی به وجه فلسفی و عقلی آن نظر دارد. مبانی اخلاقی خواجه ی طوسی (رحمه الله علیه) را در آثار فلسفی و کلامی ایشان بررسی می نماییم تا تصویری روشن از نظریه ی اخلاقی او درباره ی حسن و قبح اخلاقی افعال حاصل آید.